تحلیل و نقد دیدگاه‌ها و انگیزه‌های جریان سلفی در قبال مشابهت‌انگاری شیعه و یهود

علی جدید بناب[1]
محمدرضا ضیایی[2]

چکیده

مطالعه انتقادی بر آرای سلفیه در باب خاستگاه شیعه و نسبت آن با یهود، از منظر تاریخی، اهمیت ویژه‌ای در پژوهش‌های اسلامی دارد. سلفیان، به‌ویژه ابن‌تیمیه، با طرح نظریه تشابه‌انگاری میان تشیع و یهود، درصدد القای شبهه‌ای بودند که خاستگاه شیعه را غیراسلامی و برگرفته از اندیشه‌های یهودی معرفی کند. این رویکرد، نه تنها به تضعیف جایگاه شیعه در میان فرق اسلامی منجر می‌شد، بلکه هدفی فرقه‌ای و سیاسی را دنبال می‌کرد؛ یعنی ایجاد فاصله میان شیعه و اهل‌سنّت و تشدید اختلافات مذهبی.

این پژوهش، با هدف واکاوی انگیزه‌ها و تحلیل انتقادی دیدگاه‌های سلفیه نسبت به تشابه‌انگاری یهود و تشیع سامان یافته است. روش تحقیق، توصیفی ـ تحلیلی و مبتنی بر گردآوری داده‌های کتابخانه‌ای است. یافته‌ها نشان می‌دهد که استدلال‌های

---

۱. دکترای تخصصی گروه تاریخ اسلام، پژوهشگاه بین المللی المصطفیﷺ پژوهشکده علوم اسلامی، (نویسنده مسئول)alijadidbonab@yahoo.com.

۲. دکتری فقه و معارف اسلامی با گرایش تاریخ اسلام، پژوهشگاه بین المللی المصطفیﷺ
rezaziaee19@yhhoo.com.

سلفیه در این زمینه، بیشتر ناشی از انگیزه‌های سیاسی، اجتماعی و فرقه‌ای است تا شواهد تاریخی و کلامی معتبر. بررسی دقیق آرای ابن‌تیمیه و متفکران سلفی دیگر، نشان می‌دهد که ادعاهای آنان فاقد پشتوانه علمی و منطقی بوده و در بوته نقد و تحلیل، مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد. نتیجه‌گیری پژوهش، بیانگر آن است که نظریه تشابه‌انگاری یهود و تشیع، ابزاری برای تخریب شیعه و تفرقه‌افکنی در جهان اسلام است. برون‌دادِ این مطالعه، بر بی‌پایه بودن این ادعا و ضرورت بازخوانی انتقادی اندیشه‌های سلفی در تاریخ اندیشه اسلامی تأکید دارد.

کلمات کلیدی: سلفیه، ابن‌تیمیه، خاستگاه شیعه، تشابه‌انگاری یهود و تشیع، نقد تاریخی.

مقدمه

کنکاش در خاستگاه تشیع و نسبت دادن آن به یهود از منظر اندیشه‌های سلفیه، از اهمیت ویژه‌ای در مطالعات تاریخی برخوردار است؛ زیرا جریان سلفیه با تأثیرگذاری گسترده در آکادمی‌های علوم اسلامی و محافل مذهبی، نقش مهمی در شکل‌دهی به گفتمان‌های فرقه‌ای ایفا کرده است. پرسش اصلی این پژوهش، آن است که: «خاستگاه شیعه از نگاه سلفیه چگونه تبیین شده و دلایل آنان در راستای تشابه‌انگاری یهود و تشیع تا چه اندازه قابل پذیرش است؟ همچنین، انگیزه‌های سلفیان در طرح این همسان‌پنداری چه بوده و در نقد و ارزیابی آن چه می‌توان گفت؟»

بر این مبنا، پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی ـ تحلیلی و بر پایه داده‌های کتابخانه‌ای، به بررسی و نقد دیدگاه‌های سلفیه می‌پردازد. به نظر می‌رسد که سلفیان، به‌ویژه ابن‌تیمیه، با طرح نظریه تشابه‌انگاری میان یهود و شیعه، درصدد ایجاد انحراف در خاستگاه شیعه و تخریب جایگاه آن در میان فرق اسلامی بوده‌اند. این رویکرد بیش از آنکه بر شواهد تاریخی و کلامی استوار باشد، ناشی از انگیزه‌های سیاسی و فرقه‌ای برای ایجاد فاصله میان شیعه و اهل‌سنّت و تشدید اختلافات مذهبی بوده است.

نوآوری این پژوهش، در تحلیل انتقادی آرای سلفیه و آشکارسازی ضعف‌های بنیادین استدلال‌های آنان است که نشان می‌دهد نظریه تشابه‌انگاری یهود و شیعه، بیشتر به‌عنوان ابزاری برای تخریب جایگاه شیعه و ایجاد فاصله میان شیعه و اهل‌سنّت مورد استفاده قرار گرفته است. این یافته‌ها، بر ضرورت بازخوانی انتقادی اندیشه‌های سلفیه و تقویت گفتمان وحدت در میان مسلمانان تأکید می‌کند.

سابقه و پیشینه پژوهش

مطالعات متعددی در زمینه بررسی دیدگاه‌های سلفیه نسبت به شیعه، خاستگاه شیعه و نسبت آن با یهود انجام گرفته است. اینک به چند نمونه که مرتبط با این پژوهش است، اشاره می‌شود:

عبدالله‌بن‌سبأ و دیگر افسانه‌های تاریخی. تألیف: علامه سید مرتضی عسکری. این کتاب، با دلایل متقن به غیرواقعی بودن عبدالله‌بن‌سبأ و چگونگی جعل عبدالله‌بن‌سبأ توسط سیف‌بن‌عمر پرداخته است. اگرچه عبدالله‌بن‌سبأ یکی از عرصه-های جولان تشابه‌انگاری شیعه و یهود است، ولی این کتاب در نسبت به پژوهش حاضر خاص است و از جامعیت تحقیق حاضر برخوردار نیست.

بررسی و نقد تفکر ابن‌تیمیه(۶۶۱-۷۲۸ق) در تشابه شیعه به یهود در مسئله امامت و تحریف وحی. نویسنده: سید مرتضی میرقیصری؛ دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی قم، ۱۳۹۸ش. این رساله، منحصر به امامت و تحریف وحی است و جامعیت پژوهش حاضر را ندارد؛ زیرا در این پژوهش، افزون بر نقد تشابه‌انگاری یهود و شیعه، اهداف و انگیزه‌های پشت پرده نیز رونمایی شده است.

نقد نظریه تشبیه شیعه به یهود در کتاب «منهاج السنة» با تکیه بر آرای علامه حلی. نوشته: محمدجعفر میلان نورانی، مجله سراج منیر، شماره ۲۷. این مقاله، بر اساس افترائاتی که ابن‌تیمیه (۶۶۱-۷۲۸ق) در تشابه بین یهود و شیعه مطرح کرده، با استناد به آثار فقهی ـ کلامی علامه حلی سامان یافته است؛ درحالی‌که تحقیق حاضر، تشابه‌انگاری شیعه و یهود را از منظر تاریخی بررسی کرده است.

کتاب برائة الشیعة الامامیة من العقائد والأحکام الیهودیة؛ پیراستگی امامیه از تهمت‌های ابن‌تیمیه. نوشته توسط علی آل‌محسن که در سال ۱۳۹۲ش توسط اکبر ترابی شهرضایی ترجمه شده و در تهران از طریق نشر مشعر به مرحله توزیع رسیده است. در این اثر، به افترائاتی که توسط محمدبن‌عبدالوهاب به تشیع در زمینه همسان‌پنداری یهود و شیعه بوده، پرداخته شده و در حدّ امکان، جواب‌هایی هم داده شده است. این کتاب نیز عام است و نویسنده تلاش کرده به همه افترائات محمدبن‌عبدالوهاب به تشیع پاسخ دهد؛ درحالی‌که پژوهش حاضر، صرفاً به بررسی و نقد تشابه‌انگاری شیعه و یهود از منظر سلفیه پرداخته است.

در این پژوهش، بعد از بیان مقدمه، به کنکاش در خاستگاه شیعه، دلایل سلفیه در

ردّ این نظریه و بیان دلایل در ردّ ادعاهای سلفیه پرداخته و آرای متعدد سلفی را مورد بررسی و تحلیل قرار داده است و نیز در ادامه، به واکاوی خاستگاه شیعه از نگاه سلفیه و انگیزه‌های آنان در تفرقه‌افکنی بین شیعه و اهل‌سنّت و تخریب شیعه به جهت طرح تشابه انگاری یهود و شیعه پرداخته شده است.

مفهوم‌شناسی سلفیه

«سلفیه»، در لغت از ماده «سلف» به معنای تقدُّم و گذشته به کار رفته است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ۹: ۱۵۹؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ۱۲: ۲۹۹؛ ابوجیب، ۱۴۰۸ق: ۱۸۰). یکی از لغت‌شناسان گفته است: «سلف، أي مضى» (جوهری، ۱۳۷۶ق، ۴: ۱۳۷۶). برخی گفته‌اند: «سلف، أصلٌ يدلُّ على تقدُّم و سبْق. من ذلك السلَف: الذين مضَوا. و القومُ السُّلّاف: المتقدِّمون» (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ۳: ۹۵). ازاین‌رو، به تابعین اول «سلف صالح» گفته می‌شود (ابن‌اثیر، ۱۳۶۷ش، ۲: ۳۹۰).

و اما «سلف» در شرع، یعنی کسی که از آن در امور دینی تقلید و پیروی می‌شود؛ مانند ابوحنیفه و اصحابش که نسبت به ما سلف گفته می‌شود و صحابه که نسبت به ابوحنیفه و اصحابش سلف به شمار می‌آید (تهانوی، ۱۹۹۶م، ۱: ۹۶۸). از لابه‌لای این تعاریف معلوم می‌شود که سلف در لغت، به معنای تقدم زمانی است (رمضان البوطي، بی‌تا: ۹)؛ اما سلف در اصطلاح، به معنای سه قرن اول امت اسلامی به کار رفته است (همان). مراد از سلف، صحابه، تابعین و تابعین تابعین است (کثیری، ۱۴۱۸ق: ۲۲). غالب تعریف‌های ذکرشده، به مسئله زمان تکیه دارد؛ ولی برخی «السلفية» را به معنای «الخيرية» دانسته‌اند(همان) و آن را از حدیث پیامبرﷺ گرفته‌اند: «خَيْرُ النَّاسِ قَرْنِي، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ يَجِيءُ أَقْوَامٌ تَسْبِقُ شَهَادَةُ أَحَدِهِمْ يَمِينَهُ، وَيَمِينُهُ شَهَادَتَهُ» (بخاری، ۱۴۲۲ق، ۳: ۱۷۱؛ قشیری نیسابوری، بی‌تا، ۴: ۱۹۶۳).

بنابراین، سلفیه، فرقه‌ای است که خود را پیرو رسول خداﷺ، اصحاب آن حضرت، تابعین، تابعینِ تابعین، و علمای اهل‌حدیث، به‌ویژه احمدبن‌حنبل، ابن‌تیمیه، ابن‌قیم و

محمدبن‌عبدالوهاب می‌دانند (الله بداشتی، ۱۳۸۸ش، ص۱۸) و بر این باورند کـه عقایـد را باید از کتاب و سنّت فراگرفت و عالمان دین نباید به ادله‌ای غیر از قرآن، اعم از عقلی و منطقی روی آورند. سلفیه، جریانی با ریشه‌های کهن در اسلام و حنبلی‌گری، توسط ابن‌تیمیه در قرن هفتم هجری احیا شد. این جریان بر تقلید بی‌چون‌وچرا از مسـلمانان صـدر اسـلام بـرای رسـیدن بـه اسـلام نـاب تأکیـد دارد. پیـروان ابن‌تیمیـه، او را «شیخ‌الإسلام» خوانده و خود را «سلفی» نامیدند؛ یعنی پیرو «سلف» (پیشینیان) کـه منظورشان صحابه، تابعین و برخی محدثان قرون اولیه هجـری ماننـد احمـدبن‌حنبل است (عسکری، ۱۳۸۲، ۲: ۱۶۰).

ابن‌تیمیة و نظریه همسان‌پنداری

ابن‌تیمیة، یکی از سلفی‌های فعال در عرصه تفرقـه‌افکنی بـین شـیعه و اهل‌سـنّت، به‌ویژه در طرح مشابهت شیعه به یهود بوده است. وی نزد اغلب اهل‌سنّت، از منزلـت و احترام خاصی برخوردار است. او دارای صدها کتاب و مقاله در عرصه‌های مختلف مباحث: تفسیری، حدیثی، فقهی، رجالی و تاریخی بوده است. کتـاب منهـاج السـنة النبویة فی الرد علی الشیعة والقدریة، یکی از آثار ابن‌تیمیة است که به‌عنوان ردیه‌ای بر کتاب منهاج الکرامة فی معرفة الإمامة علامه حلی نگاشته شده است. در ایـن کتـاب، حدود دویست گزارش تاریخی ضـدّ شـیعی آورده شـده اسـت کـه بخشـی از آن، بـه موضوع مورد نظر همسان‌پنداری یهود و تشیع دامن می‌زند.

وی در این کتاب که از مهم‌ترین منابع سلفیه به حساب می‌آیـد، شـیعه را بـا یهـود همسان پنداشته است. او در واقع تلاش کرده است که شیعه را تحت تأثیر اندیشه یهود معرفی کند و بگوید شیعه، مذهب مستقلی نیست و از خود چیزی ندارد؛ بلکه اقتباس از دین یهود است؛ از باب نمونه، به چنـد مـورد از همسـان‌پنداری شـیعه بـا یهـود از دیدگاه ابن‌تیمیه که در کتاب منهاج السنه آمده است، اشاره می‌شود:

۱. یهودیان باور داردند که مُلک و پادشاهی، صرفاً برای آل‌داوود است؛ شـیعه نیـز

باور دارد که امامت فقط برای اولاد علی است (ابن‌تیمیه، ۱۴۰۶ق، ۱: ۲۴-۲۵). در مقابل، شیعه بر این باور است که امامت، مقامی انتصابی و الهی است که توسط خدا و پیامبرﷺ تعیین می‌شود. دلیل این امر، از دو جهت قابل بررسی است:

نخست اینکه تعیین امام از جانب خداوند، لطفی برای بندگان است و هر لطفی، بر خداوند واجب است (فاضل مقداد، ۱۴۲۲ق: ۳۲۵).

دوم آنکه امام باید بر اساس آموزه‌های قرآنی، افضل و معصوم باشد و از آنجا که تنها خداوند به عصمت و برتری افراد آگاه است، باید به‌طور مشخص امامت امام را اعلام نماید (همان: ۳۳۴؛ جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۱ش: ۲۷۰).

۲. یهود اعتقاد دارد که جهاد در راه خدا صحیح نیست، مگر زمانی که دجال خروج کند و شمشیر از آسمان نازل شود؛ شیعه نیز باور دارد که جهاد در راه خدا صحیح نیست، مگر زمانی که مهدی ظهور نماید و منادی از آسمان ندا کند (ابن‌تیمیه، ۱۴۰۶ق، ۱: ۲۴-۲۵). این در حالی است که بر اساس اندیشه شیعه، جهاد زمانی واجب است که در رأس آن، امام یا نایب امام باشد (حلّی ، ۱۴۱۳ق، ۱: ۴۷۸). برخی نیز معتقد است که اگر دشمن خطرناک به کشور اسلامی حمله کند و مسلمانان را در معرض خطر جدی قرار دهد، می‌توان در کنار حاکمِ جائر به جهاد رفت؛ ولی نباید قصد کمک به جائر را داشته باشد (حلّی، ۱۴۱۱ق: ۸۷). شهید اول معتقد است که در صورت هجوم دشمن که ترس از میان رفتن اساس اسلام وجود داشته باشد، در کنار حاکمِ جائر نیز جهاد واجب خواهد بود و فرقی با زمان حضور امام یا نایب امام ندارد (عاملی، شهید اول، ۱۴۱۰ق: ۸۱؛ همو، ۱۴۱۷ق، ۲: ۳۰).

۳. یهودیان نماز را تا در آمیخته شدن و درهم شدن ستارگان به تأخیر می‌اندازند؛ چنان‌که شیعیان نیز نماز مغرب را تا برخورد و درآمیخته شدن ستارگان تأخیر می‌اندازند (ابن‌تیمیه، ۱۴۰۶ق، ۱: ۲۴-۲۵). این درحالی است که پیامبرﷺ فرمود: امت من بر فطرت اسلامی خویش خواهد بود؛ مگر اینکه نماز مغرب را تا در آمیخته شدن ستارگان تأخیر بیندازد (همان). علمای شیعه معتقدند که اول وقت نماز مغرب، غروب شمس

است و علامت غروب، میل حمره مشرقیه است از سمت رأس به جانب مغرب (صدوق، ۱۴۰۹ق، ۱: ۳۲۷؛ گیلانی شفتی، ۱۴۰۹ق، ۱: ۱۵۷-۱۵۸).

۴. یهودیان هنگام نماز، یک کمی از قبله منحرف می‌شوند؛ شیعیان نیز همین‌طورند (ابن‌تیمیه، ۱۴۰۶ق، ۱: ۲۴-۲۵). این در حالی است که شیعه، انحراف از قبله را سبب بطلان نماز می‌داند (عاملی، ۱۴۲۹ق: ۲۰۳).

۵. یهودیان هنگام نماز، سرِ خود را تکان می‌دهند؛ شیعیان نیز اینگونه‌اند (ابن‌تیمیه، ۱۴۰۶ق، ۱: ۲۴-۲۵). این ادعا در هیچ منبع شیعه نیست و شیعه چنین اعتقادی ندارد.

۶. یهودیان هنگام نماز، لباس و ردای خود را فرو می‌ریزند؛ شیعیان نیز این کار را انجام می‌دهند (ابن‌تیمیه، ۱۴۰۶ق، ۱: ۲۵-۲۴). این، صرفاً یک ادعاست و در مذهب شیعه، چنین اعتقادی وجود ندارد.

۷. زنان یهود عده نگه نمی‌دارند؛ شیعه نیز مانند یهود است (همان)؛ درحالی‌که علمای شیعه اجماع دارند که عده وفات، ۴ ماه و ده روز است (زنجانی، ۱۴۱۹ق، ۶: ۱۹۲۸).

۸. یهودیان تورات را تحریف کردند؛ شیعیان نیز قرآن را تحریف کردند (ابن‌تیمیه، ۱۴۰۶ق، ۱: ۲۴-۲۵)؛ درحالی‌که علمای بزرگ شیعه صریحاً اعلام کرده‌اند که هیچ‌گونه تحریفی در قرآن رخ نداده است و این قرآنی که امروز در دسترس مسلمانان است، همانی است که بر پیامبر گرامی اسلامﷺ نازل شده است (ر.ک: جعفریان، ۱۳۸۲ش).

بنابراین، اساس مذهب تشیع، در قرآن و سنّت پیامبرﷺ قطعی است (مطهری، ۱۳۷۲، ۱۴: ۱۱۷). بر اساس منابع اهل‌سنّت، تفکر شیعی در عصر حضور پیامبرﷺ وجود داشته است. آن حضرت در تفسیر آیه ۷ سوره بینه، تعبیر شیعه علی‌علیه‌السلام را دارد (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۶: ۳۷۹؛ حسکانی، ۱۴۱۱ق، ۲: ۴۶۵). ادعاهای ابن‌تیمیه مبنی بر تشابه‌انگاری شیعه و یهود، اساس و ریشه ندارد و پیامبرﷺ، نخستین شخصی بود که بر دوستی علیﷺ تأکید کرد و بر پیروان او نام شیعه نهاد.

ناصربن‌عبدالله‌بن‌علی القفاری و نظریه پیدایش شیعه

از دیگر سلفی‌های فعال در جهت ایجاد تفرقه بین شیعه و اهل‌سنّت و یا نسبت دادن تشابه شیعه به یهود، ناصربن‌عبدالله‌بن‌علی القفاری، نویسنده و محقق حجازی کتاب اصول مذهب الشیعة الإمامیة الاثنی عشریة: عرض و نقد بوده که به بیان شکل‌گیری شیعه و آرای محققان شیعه و سنّی پرداخته است.[1] بر اساس دیدگاه‌های مختلف در مورد پیدایش شیعه ـ که در میان خود شیعیان نیز مورد اختلاف است ـ سه نظر برجسته از کتب معتبر آنان استخراج می‌شود (القفاری، ۱۴۱۵ق، ۱: ۵۷). این نظریات عبارت‌اند از:

۱. شیعه پیش از رسالت پیامبر اسلام وجود داشته و ولایت حضرت علی‌علیه‌السلام بر انبیای پیشین عرضه شده و مورد پذیرش آنها قرار گرفته است (همان).

۲. پیدایش شیعه، در زمان پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله بوده و ایشان بذر آن را کاشته‌اند (همان: ۶۴).

۳. ظهور شیعه، به روز جنگ جمل برمی‌گردد؛ زمانی که حضرت علی‌علیه‌السلام یاران خود را در این جنگ، شیعه نامیدند (همان: ۶۸).

ناصر القفاری با انتقاد از دیدگاه دوم درباره پیدایش شیعه، چهار دلیل برای ردّ آن ارائه می‌کند. او مدعی است که این نظریه با هدف ردّ اتهام ریشه داشتن شیعه در منابع غیراسلامی مطرح شده است. به اعتقاد وی، شیعیان برای مشروعیت‌بخشی به مذهب خود، به جعل احادیث و نسبت دادن آنها به پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله متوسل شده‌اند. این احادیث یا از طرق نامعتبر نقل شده‌اند، یا مورد تأیید اهل‌سنّت نیستند و یا با تفسیرهای شیعیان سازگاری ندارند (همان: ۶۶).

ناصر القفاری در ردّ نظریه شکل‌گیری شیعه در عصر پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله، استدلال می‌کند که این دیدگاه، فاقد هرگونه مبنای قرآنی و روایی است و هیچ سند تاریخی معتبری نیز از

---

۱. در این زمینه مقاله‌ای با عنوان «نقد تاریخی- کلامی نظر ناصر القفاری درباره پیدایش تشیع» به قلم محمد زارع بوشهری در شماره ۷۵ مجله تاریخ پژوهی به چاپ رسیده است که رویکرد آن کلامی- تاریخی بوده و بر رد نظریه قفاری در مورد شکل گیری شیعه توسط عبدالله‌بن‌سبأ تمرکز دارد.

سوی طرف‌داران آن ارائه نشده است. به گمان وی، این نظریه بـا اصـول اسـلام و واقعیـات تاریخی مغایرت دارد؛ زیرا اسلام، امت را به وحدت و پرهیز از تفرقه دعـوت می‌کنـد و در زمان پیامبرﷺ، اصطلاحاتی مانند «شیعه» و «اهل‌سنّت» وجود نداشت. القفاری معتقـد است که قائلان این نظریه، ناخواسته اعتـراف می‌کننـد کـه شـیعه، غیـر از اسـلام اسـت؛ درحالی‌که قرآن کریم دین مورد قبول نزد خداوند را اسلام معرفـی می‌کنـد (آل‌عمـران: ۱۹) و هر دینی غیر از اسلام را مردود می‌شمارد (آل‌عمران: ۸۵؛ القفاری، ۱۴۱۵ق، ۱: ۶۸).

القفاری در ادامه استدلال خود، به این نکته اشاره می‌کند که شواهد تاریخی متواتر نشان می‌دهد که در دوران خلفای اول، دوم و سوم، شیعه به‌عنوان یک جریـان مسـتقل وجود نداشته است. وی تأکید می‌کند که این موضوع، مورد اذعـان برخـی از علمـای شیعه نیز قرار دارد و به نظر دو تن از آنها اشـاره می‌کنـد کـه معتقدنـد شـیعه در دوران خلفای سه‌گانه، فرصت بروز و ظهور نیافت (القفاری، ۱۴۱۵ق، ۱: ۶۶). با ایـن اسـتدلال، القفاری زمینه را برای طرح ادعای مشابهت بین شیعه و یهود فراهم می‌کنـد. او اشـاره می‌کند که برخی معتقدند شیعه اساساً برخاسته از اسلام نیست؛ بلکه به دلیل شباهت‌های زیاد با یهود، ممکن است ریشه در یهودیت داشته باشد. البته القفاری این ادعا را فاقـد دلیل و غیرقابل اثبات می‌داند و در مقابل، بر وجود شیعه در صـدر اسـلام و تأییـد آن توسط پیامبرﷺ با استناد به منابع معتبر تأکید می‌کند.

القفاری در سومین استدلال خود علیه نظریه شکل‌گیری شیعه در زمان پیـامبرﷺ، به این نکته اشاره می‌کند که طرف‌داران این نظریه، افرادی چون: عمار، ابوذر و مقـداد را به‌عنوان بنیان‌گذاران شیعه معرفی می‌کنند. بااین‌حال، به گمان وی، هیچ نشانه‌ای از اعتقادات شیعی، مبنی بر وجود نص بـر امامـت حضـرت علـیؑ، تکفیـر شـیخین (ابوبکر و عمر) و اکثریت صحابه، اظهار برائت و دشمنی با آنان و دشنام به ایشان، در گفتار و رفتار این صحابه بزرگوار دیده نمی‌شود. القفـاری یـادآور می‌شـود کـه عمـار، کارگزار حکومتی عمربن‌خطاب در کوفه و سلمان فارسی، کارگزار او در مدائن بوده‌اند (همان: ۶۷). چهارمین دلیل القفاری در ردّ این نظریه، استناد به سخنی از شـیخ موسـی

جارالله است. جارالله، کاشت درخت شیعه توسط پیامبرﷺ را تهمتی به ایشان و بازی با کلمات می‌داند. او این سؤال را مطرح می‌کند: «این چه بذری است که به دست پیامبرﷺ کاشته شده؛ اما ثمره آن، لعن و نفرین صحابه و نیکان امت، اعتقاد به تحریف قرآن توسط منافقان از صحابه و رشد یافتن در پناه مخالفت با امت اسلام است؟» (همان).

در پاسخ به استدلال‌های ناصر القفاری، می‌توان گفت که او به جای تمرکز بر مسئله اصلی پیدایش شیعه، یعنی جانشینی پیامبرﷺ، به برخی باورهای حاشیه‌ای پرداخته و با نسبت دادن آنها به شیعیان، نتیجه گرفته است که این باورها در زمان پیامبرﷺ وجود نداشته و شیعه پس از ایشان پدید آمده است. این در حالی است که شیعیان امروز، امتداد فکری شیعیان صدر اسلام هستند و همگی به حقانیت و برتری حضرت علی‌علیه‌السلام در جانشینی پیامبرﷺ معتقدند. واضح است که ویژگی‌های اعتقادی شیعیان امروزی، به دلیل تعامل با سایر مکاتب کلامی، گسترده‌تر از شیعیان نخستین است و نباید این دو را با یکدیگر اشتباه کرد. علاوه بر این، القفاری صرفاً با یک ادعا، اعتبار منابع تفسیری، روایی و تاریخی اهل‌سنّت را زیر سؤال می‌برد؛ درحالی‌که همین منابع، حضور شیعیان در زمان پیامبرﷺ را گزارش کرده‌اند و همواره مورد استناد علمای اهل‌سنّت بوده‌اند. شخصیت‌هایی مانند: سیوطی، ذهبی، ابن‌عبدالبر قرطبی، ابن‌خلدون، حاکم حسکانی و هیثمی، از جمله علمای مورد اعتماد اهل‌سنّت هستند که روایات آنان در این زمینه، قابل توجه است (سیوطی، ۱۴۳۲ق، ۸: ۵۸۹؛ حاکم حسکانی، ۱۴۱۱ق، ۲: ۴۵۹). برخلاف ادعای القفاری، بررسی دقیق منابع تفسیری و روایی نشان می‌دهد که پیامبر اسلامﷺ خود، واژه «شیعه» را به پیروان خاص حضرت علی‌علیه‌السلام اطلاق کرده و به آنان بشارت‌هایی داده‌اند؛ به‌عنوان مثال، محمدبن‌جریر طبری (م۳۱۰ق) در تفسیر آیه ۷ سوره بینه، روایتی از پیامبرﷺ نقل می‌کند که در آن حضرت می‌فرماید: «ای علی! منظور از خیرالبریه، تو و شیعیانت هستید» (طبری، ۱۴۱۲ق، ۳۰: ۱۷۱). همچنین، ابن‌عساکر از جابربن‌عبدالله انصاری نقل می‌کند که پیامبرﷺ فرمود: «سوگند به کسی که جانم در

دست اوست، این مرد (علی) و شیعیان او، تنها رستگاران روز قیامت‌اند» (سیوطی، ۱۴۳۲ق، ۸: ۵۸۹؛ حاکم حسکانی، ۱۴۱۱ق، ۲: ۴۵۹). روایات متعددی نیز وجود دارد که در آنها پیامبرﷺ به حضرت علی‌علیه‌السلام و شیعیان ایشان، وعده بهشت و جایگاه والایی در قیامت داده؛ برای نمونه، حضرت فرموده: «ای علی! تو و شیعیانت در کنار حوض وارد می‌شوید؛ درحالی‌که سیراب و روسفید هستید» (الهیثمی، ۱۴۱۴ق، ۴: ۱۳۱؛ مناوی، ۱۴۱۷ق، ۱۶۸). این روایات نشان می‌دهند که اصطلاح «شیعه» در زمان پیامبرﷺ شناخته شده بود و ایشان، پیروان حضرت علی‌علیه‌السلام را به این نام می‌خواندند (مشکی، ۱۳۹۹ش: ۵۹-۷۶). علاوه بر این، بسیاری از بزرگان و علمای اهل‌سنّت نیز بر وجود شیعه در زمان پیامبرﷺ صحه گذاشته‌اند. ابن‌عبدالبر قرطبی (متوفای ۴۶۳ق) در کتاب الإستیعاب فی معرفة الأصحاب، ابوالطفیل عامربن‌وائلة الکنانی را از صحابه شاعر و از شیعیان حضرت علی‌علیه‌السلام معرفی می‌کند (قرطبی، ۱۴۱۲ق، ۴: ۱۶۹۶). ذهبی نیز در کتاب سیر اعلام النبلاء، حجربن‌عدی را از صحابه و از شیعیان حضرت علی‌علیه‌السلام می‌شمارد (ذهبی، ۱۴۲۷ق، ۴: ۴۵۹). همچنین، شخصیت‌هایی مانند: ابن‌ابی‌الحدید، محمد کردعلی و ابن‌خلدون نیز در آثار خود، به وجود گروهی از صحابه که به دوستی و پیروی از حضرت علی‌علیه‌السلام شناخته می‌شدند، اشاره کرده‌اند (ابن‌ابی‌الحدید، بی‌تا، ۱۸: ۳۹؛ کردعلی، بی‌تا: ۲۴۵؛ ابن‌خلدون، ۱۴۰۱ق، ۳: ۲۱۵). بر اساس گزارش مسعودی، پس از بیعت گروهی از مسلمانان با ابوبکر، شیعیان در منزل حضرت علی‌علیه‌السلام گرد هم آمدند (مسعودی، ۱۳۸۴: ۱۴۶). سلمان فارسی نیز در سخنانی به مردم، نسبت به عدم بیعت با حضرت علی‌علیه‌السلام هشدار داد و ابراز داشت که اگر با ایشان بیعت می‌کردید، از نعمت‌های فراوانی برخوردار می‌شدید (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ۱: ۵۹۱). بنابراین، با توجه به شواهد و مدارک موجود در منابع شیعه و اهل‌سنّت، می‌توان نتیجه گرفت که شیعه از زمان پیامبرﷺ وجود داشته و آموزه‌های آن نیز ریشه در اسلام و مورد تأیید ایشان و ائمه معصومین‌علیهم‌السلام بوده است. این واقعیت، ادعای تشابه‌انگاری یهود و تشیع را بی‌اساس می‌سازد.

انگیزه‌های سلفیه

بررسی‌های صورت گرفته در تقابل سلفیه با شیعه، چنین برمی‌آید که سلفیان اهداف و انگیزه‌های خاصی را در این راستا دنبال می‌کردند و به تبعیت از برخی از عالمان خویش، از جمله ابن‌تیمیه و ناصر القفاری، در صدد تخریب شیعه بودند و بدین منظور، سعی در ایجاد نفاق و دودستگی بین شیعیان و سایر مسلمانان در طول تاریخ بودند که به تبیین برخی از ابعاد آن پرداخته می‌شود:

۱. تخریب شیعه

به نظر می‌رسد که یکی از انگیزه‌های اصلی سلفی‌ها، از جمله ناصر القفاری، تخریب چهره واقعی شیعه بوده است. بااین‌حال، مستندات قوی و کافی، ادعاهای آنها را که در راستای همین انگیزه‌ها مطرح شده‌اند، باطل می‌کند. این مستندات نشان می‌دهند که نه تنها گروهی از اصحاب پیامبرﷺ به‌عنوان شیعیان علی‌بن‌ابی‌طالب‌علیه‌السلام شناخته می‌شدند، بلکه در سخنان و بیانات آنان، به مهم‌ترین اعتقاد شیعیان، یعنی خلافت بلافصل حضرت علی‌علیه‌السلام نیز تصریح شده است. این موضوع، ادعای ناصر القفاری مبنی بر عدم وجود هیچ‌گونه اظهار نظری از سوی صحابه درباره اعتقادات شیعه را رد می‌کند. به نظر می‌رسد که مستندات ارائه‌شده برای ردّ سخنان ناصر القفاری کافی باشد. البته القفاری به همین مقدار بسنده نکرده و تهمت‌ها و افتراهای زیادی به شیعه وارد کرده است که بررسی آنها در این پژوهش نمی‌گنجد. (ر.ک: مشکی، ۱۳۹۹ش: ۶۸-۷۴)

۲. تفرقه‌افکنی

از دیگر انگیزه‌های سلفیه، تفرقه‌افکنی بین فرق شیعه و سنّی بوده است که در این راستا، سعی بر این داشتند که شیعیان را عامل انشقاق و تفرقه در جهان اسلام معرفی نموده و از آن در جهت نیل به اهداف خویش بهره‌برداری نمایند؛ درحالی‌که بررسی سیره پیشوایان شیعه به‌طورکامل بیانگر این واقعیت است که آن بزرگواران علاوه بر اینکه اقدامی در جهت تفرقه‌افکنی در جامعه اسلامی نداشتند، بلکه خود، برای برقراری

اتحاد بین مسلمانان، مشوق شیعیان خویش بوده‌اند و در ابعاد مختلف اجتماعی، فرهنگی، عبادی و سیاسی، شیعیان را به وحدت در جامعه اسلامی، ملزم می‌دانستند و از جمله اقدامات آنان در این راستا، حضور آنان در نماز جماعت و عیدین و اقتدا به مخالفان سیاسی و اعتقادی خود و نیز دعوت شیعیان به چنین حضوری بوده است که در جهت اثبات مدعا، به بیان مصادیقی از آن پرداخته می‌شود:

۱. توصیه امام صادق‌علیه‌السلام به تعامل مثبت و همزیستی مسالمت‌آمیز شیعیان با اهل‌سنّت.

کسی از امام صادق‌علیه‌السلام سؤال کرد: با مردمی که با ما زندگی می کنند و چه بسا شیعه هم نیستند، چگونه رفتار نماییم؟ حضرت در جواب فرمود: «به پیشوایان خود که به آنها اقتدا می‌کنید، بنگرید. هر کاری آنها کردند، شما نیز انجام دهید. قسم به خدا! پیشوایان شما به عیادت مریضان آنان می‌رفتند، در تشییع جنازه آنان شرکت می‌کردند، بر ضرر یا نفع ایشان شهادت می‌دادند و امانت را به سوی‌شان بر می‌گردادند» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۶۳۶). اهل‌بیت‌علیهم‌السلام همواره برای برقراری ارتباط صمیمی با مسلمانان غیرشیعه و هم‌نشینی با آنان تلاش می‌کرده‌اند. روایات امام صادق‌علیه‌السلام درباره فضیلت حضور در نمازهای جماعت اهل‌سنّت و دیگر سفارش‌های آن بزرگواران به شیعیان، درباره مدارا و عطوفت با دیگران، در همین راستا ارزیابی می‌شود؛ چنان‌که آن حضرت می‌فرماید: «برشما باد نماز در مساجد، همزیستی مسالمت‌آمیز با مردم (مسلمانان) و اقامه شهادت و حضور در [تشییع] جنازه‌هایشان. چاره‌ای جز این برای شما در برخورد با مردم نیست. همانا هیچ‌کس از مردم در حیاتش بی‌نیاز نیست و مردم برخی بر برخی نیازمندند» (همان: ۶۳۵). همچنین، در کتاب من لایحضره الفقیه و نیز کتاب وسائل الشیعه بابی است به نام «استحباب الصلاة مع العامّة و عیادة مرضاهم و حضور جنائزهم و الأذان لهم» (ر.ک: ابن‌بابویه، ۱۴۱۳ق؛ حر عاملی، ۱۴۰۳ق).

۲. امام باقر‌علیه‌السلام، پنجمین امام شیعیان، در پاسخ به سؤالی درباره تکلیف در صورت تردید در روز عید قربان، فرمود: «عید فطر، روزی است که دیگر مسلمانان

عید می‌گیرند و عید قربان، روزی است که آنان قربانی می‌کنند و شروع ماه رمضان هم زمانی است که آنان روزه می‌گیرند» (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ۷: ۹۵).

۳. همچنین، امام صادق علیه‌السلام در پاسخ به این سؤال که آیا ازدواج و شرکت در نماز جماعت با کسانی که با مذهب شما مخالف‌اند، درست است یا خیر، فرمود: «اگرچه این کار برای شما دشوار است و توانایی انجام آن را ندارید، اما بدانید که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با کسانی که شما آنها را قبول ندارید، ازدواج کرد و علی علیه‌السلام نیز پشت سر خلفا نماز خواند» (بروجردی، ۱۴۱۵ق، ۶: ۴۱۵، ح ۲۲). علی‌بن‌جعفر از برادرش موسی‌بن‌جعفر علیهماالسلام نقل نموده که آن حضرت فرمود: «امام حسن علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام، در نماز به مروان اقتدا کردند و ما هم به روش آنان نماز می‌گزاریم» (همان: ح ۲۳).

۴. فقیهان بزرگی چون امام خمینی رحمه‌الله و آیت‌الله خوئی رحمه‌الله نیز به جواز اقتدا به اهل‌سنّت و کفایت نماز جماعت با مخالفان مذهبی فتوا داده‌اند (الموسوی الخمینی، ۱۳۸۹ش، ۳: ۳۱۶-۳۱۸؛ غروی تبریزی، بی‌تا، ۵: ۳۰۳-۳۰۸).

در راستای وحدت و انسجام بین مسلمانان و دوری از تفرقه، روایتی صحیح از امام صادق علیه‌السلام نقل شده که چگونگی تعامل با اهل‌سنّت و مخالفان را نشان می‌دهد: «به امامان خود نگاه کنید و همان‌گونه‌که آنان رفتار می‌کنند، عمل نمایید. به خدا سوگند، آنان از مریض‌شان عیادت می‌کنند، بر جنازه‌هایشان حاضر می‌گردند و [در دعاوی] به‌عنوان شاهد در میان آنان حضور می‌یابند و امانت‌شان را به آنان باز می‌گردانند» (کلینی، ۱۴۰۱ق، ۲: ۶۳۶).

سیره عملی ائمه معصومین علیهم‌السلام نیز گویای اهتمام آنان به اتحاد مسلمانان است. حضرت علی علیه‌السلام به‌عنوان الگوی شیعیان، با اینکه حقّ خود را ازدست‌رفته می‌دید، اما جامعه اسلامی را پابرجا داشت و از مخالفت با حاکمیت خودداری کرد تا وحدت امت اسلامی حفظ شود (ر.ک: شریف رضی، ۱۳۸۸: خطبه ۷۴). عدم پذیرش پیشنهاد بیعت از سوی عباس، عموی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و یا ابوسفیان نیز در راستای دفع اختلاف در جامعه نوپای اسلامی بود.

ابوسفیان، پس از بیعت مردم مدینه با ابوبکر، زمینه اختلاف را دریافت و برای رسیدن به هدف خود، به حضرت علی‌علیه‌السلام پیشنهاد بیعت داد تا با حمایت او، کسی از فرزندان عبدمناف با خلافتش مخالفت نکند و در نهایت، همه عرب او را به فرمانروایی بپذیرند؛ اما حضرت علی‌علیه‌السلام با ردّ این پیشنهاد، به او فرمود: «تو بر دشمنی خود با اسلام، باقی هستی» (قرطبی، ۱۴۱۲ق، ۲: ۶۹۰). ابوسفیان سپس، اشعاری در تحریک احساسات امام علی‌علیه‌السلام و یارانش سرود؛ ولی حضرت با آگاهی از هدف شوم او در ایجاد فتنه و آشوب، ضمن ردّ پیشنهاد، به او فرمود که هدفی جز فتنه و آشوب نداری و نیازی به نصیحت و سپاهیان او نیست (طبری، ۱۳۸۷ق، ۳: ۲۰۹؛ ابن‌ابی‌الحدید، بی‌تا، ۲: ۴۵).

این رویکرد، تنها به امام علی‌علیه‌السلام محدود نبود؛ بلکه در طول حیات سایر ائمه‌علیهم‌السلام نیز ادامه داشت و تا جایی که به اصل دین لطمه وارد نمی‌شد، مخالفت با نظام حاکم از جانب آنان صورت نمی‌گرفت؛ به‌عنوان مثال، از امام صادق‌علیه‌السلام روایت شده که ایشان در حیره بر ابوالعباس سفاح وارد شد و در پاسخ به سؤال او درباره روز عید فطر که برخی آن را عید و برخی دیگر آخر ماه رمضان می‌دانستند، فرمود: «آن، مربوط به امام است. اگر تو روزه را باقی بداری، ما نیز باقی می‌داریم و اگر تو روزه را افطار کنی، ما نیز روزه را افطار می‌کنیم» (کلینی، ۱۳۶۷، ۴: ۸۲).

به‌طورکلی، بررسی‌ها و مستندات تاریخ، گویای این واقعیت است که مذهب شیعه به‌هیچ‌وجه اقدام به اعمال اختلاف‌برانگیز و تفرقه‌آمیز ننموده و هرگز به این رفتارها راضی نبوده است؛ بلکه برخلاف ادعای ناصر القفاری و هم‌مسلکان وی از سلفی‌ها، پیشوایان شیعه و مقلدان و پیروان آنان، همواره به دنبال وحدت بوده و به آن دعوت می‌کردند و اقدامات دینی و اجتماعی آن بزرگواران نیز بر مدار اتحاد امت اسلامی بنا نهاده شده است. علاوه بر این، امت اسلامی را در مورد جانشین حقیقی پیامبر اعظم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله و تبعیت از او، فرا خوانده‌اند.

نتیجه‌گیری

بر اساس سیر تحقیق در این پژوهش، روشن شد که جریان سلفیه، خاستگاه شیعه را به صدر اسلام منسوب نمی‌داند و با طرح دیدگاه‌هایی، در صدد ابطال این نظریه بوده است. اندیشمندانی چون ابن‌تیمیه و ناصرالقفاری، با ارائه استدلال‌های مختلف، تلاش کرده‌اند پیدایش شیعه را به عوامل بیرونی، به‌ویژه یهودیت، نسبت دهند و از این رهگذر، نظریه تشابه‌انگاری میان شیعه و یهود را تقویت کنند. واکاوی این دیدگاه‌ها نشان داد که انگیزه‌های سلفیان در طرح چنین ادعاهایی، بیش از آنکه بر شواهد تاریخی و کلامی معتبر استوار باشد، ریشه در اهداف سیاسی، فرقه‌ای و تفرقه‌افکنانه دارد.

یافته‌های پژوهش، بیانگر آن است که سلفیان با تأکید بر تشابه‌انگاری یهود و شیعه، در پی ایجاد تردید در خاستگاه اصیل شیعه و تخریب جایگاه آن در میان فرق اسلامی بوده‌اند. آنان با بهره‌گیری از استدلال‌های تاریخی و کلامی غیرمستند، کوشیده‌اند شیعه را بدعتی متأخر و برگرفته از اندیشه‌های یهودی معرفی کنند. نوآوری این پژوهش، در آن است که با تحلیل انتقادی آرای سلفیه، ضعف‌های بنیادین این استدلال‌ها آشکار گردید و نشان داده شد که ادعاهای آنان، فاقد پشتوانه علمی معتبر است.

برون‌دادِ نهایی تحقیق، تأکید می‌کند که نظریه تشابه‌انگاری یهود و شیعه، بیش از آنکه یک تحلیل علمی باشد، ابزاری برای تخریب شیعه و ایجاد فاصله میان شیعه و اهل‌سنّت بوده است. این نتیجه‌گیری، ضمن ردّ ادعاهای سلفیه، ضرورت بازخوانی انتقادی اندیشه‌های آنان را در تاریخ اندیشه اسلامی برجسته می‌سازد و بر اهمیت تقویت گفتمان وحدت و پرهیز از تفرقه در میان مسلمانان تأکید دارد.

فهرست منابع

۱. ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمیدبن‌هبة الله. بی‌تا. شرح نهج البلاغه. قم: مکتبة آیة الله العظمی المرعشی النجفی.
۲. ابن‌اثیر، مبارک‌بن‌محمد. ۱۳۶۷ش. النهایة فی غریب الحدیث و الأثر. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ چهارم.
۳. ابن‌بابویه، محمدبن‌علی (شیخ صدوق). ۱۴۱۳ق. من لایحضره الفقیه. تصحیح: علی‌اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، چاپ دوم.
۴. ـــــ . ۱۴۰۹ق. من لا یحضره الفقیه. تهران: نشر صدوق، چاپ اول.
۵. ابن‌المغازلی، علی‌بن‌محمد. ۱۴۱۲ق. مناقب الامام علی‌بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام، بیروت: دار الاضواء.
۶. ابن‌تیمیة الحرانی الحنبلی الدمشقی، تقی‌الدین أبو العباس أحمدبن‌عبدالحلیم. ۱۴۰۶ق. منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة و القدریة. تحقیق: محمد رشاد سالم، ریاض: جامعة الإمام محمدبن‌سعود الإسلامیة.
۷. ابن‌خلدون، عبدالرحمن‌بن‌محمد. ۱۴۰۱ق. تاریخ ابن‌خلدون (العبر و دیوان المبتدا و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی الشان الاکبر). محقق: خلیل شحادة، بیروت: دار الفکر.
۸. ابن‌فارس، احمدبن‌فارس. ۱۴۰۴ق. معجم مقاییس اللغة. قم: مکتب الاعلام الاسلامي، چاپ اول.
۹. ابن‌منظور، محمدبن‌مکرم. ۱۴۱۴ق. لسان العرب. بیروت: دار صادر، چاپ سوم.
۱۰. ابوجیب، سعدی. ۱۴۰۸ق. القاموس الفقهی لغة و اصطلاحا. دمشق: دار الفکر، چاپ دوم.
۱۱. ازهری، محمدبن‌احمد. ۱۴۲۱ق. تهذیب اللغة. بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
۱۲. بخاری، محمدبن‌اسماعیل. ۱۴۲۲ق. صحیح البخاری. تحقیق: محمد زهیربن‌ناصر الناصر. دمشق: دار طوق النجاة، چاپ اول.
۱۳. بروجردی، سید حسین. ۱۴۱۵ق. جامع احادیث الشیعة فی احکام الشریعة. قم: الصحف.
۱۴. بلاذری، احمدبن‌یحیی. ۱۴۱۷ق. جمل من انساب الاشراف. محقق: سهیل زکار و ریاض الزرکلی. بیروت: دار الفکر.
۱۵. تهانوی، محمدعلی‌بن‌علی. ۱۹۹۶م. کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم. بیروت: مکتبة لبنان ناشرون، چاپ اول.
۱۶. جعفریان، رسول. ۱۳۸۲ش. افسانه تحریف قرآن. ترجمه: محمود شریفی، تهران، چاپ اول.
۱۷. جوهری، اسماعیل‌بن‌حماد. ۱۳۷۶ق. الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة. بیروت: دار العلم للملایین، چاپ اول.
۱۸. حاکم حسکانی، عبیدالله‌بن‌عبدالله. ۱۴۱۱ق. شواهد التنزیل. تهران: مؤسسة الطبع و النشر.

۱۹. حر عاملی، محمدبن‌حسن. ۱۴۰۳ق. وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۲۰. حلّی، حسن‌بن‌یوسف‌بن‌مطهر اسدی. ۱۴۱۱ق. تبصرة المتعلمین في أحکام الدین. تهران: مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت ثقافت و ارشاد اسلامی، چاپ اول.

۲۱. ـــــ . ۱۴۱۳ق. قواعد الأحکام في معرفة الحلال و الحرام. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.

۲۲. حموی جوینی، ابراهیم‌بن‌محمد. ۱۴۰۰ق. فرائد السمطین. بیروت: مؤسسة المحمودی.

۲۳. خطیب بغدادی، ابوبکربن‌احمد. ۱۴۱۷ق. تاریخ بغداد. تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا. بیروت: دار الکتب العلمیة.

۲۴. ذهبی، شمس‌الدین ابوعبدالله محمدبن‌احمد. ۱۴۲۷ق. سیر اعلام النبلاء. قم: دار الحدیث.

۲۵. سیوطی، ابوالفضل جلال‌الدین عبدالرحمن‌بن‌ابی‌بکر. ۱۴۳۲ق. الدر المنثور فی التفسیر المأثور. بیروت: دار الفکر.

۲۶. شبیری زنجانی، سید موسی. ۱۴۱۹ق. کتاب نکاح. قم: مؤسسه پژوهشی رای‌پرداز، چاپ اول.

۲۷. شریف رضی، محمدبن‌حسین. ۱۳۸۸. نهج البلاغة. مترجم: حسین انصاریان. تهران: آیین دانش.

۲۸. طبرانی، سلیمان‌بن‌احمد. ۱۴۱۵ق. المعجم الکبیر. المحقق: حمدی‌بن‌عبد المجید السلفی. قاهره: مکتبة ابن‌تیمیة.

۲۹. طبری، محمدبن‌جریر. ۱۳۸۷ق. تاریخ الأمم و الملوک. چاپ: محمد ابوالفضل ابراهیم. بیروت: دار التراث.

۳۰. ـــــ . ۱۴۱۲ق. جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار المعرفة.

۳۱. عاملی (بهاءالدین)، محمدبن‌حسین و ساوجی. ۱۴۲۹ق. نظام‌بن‌حسین. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.

۳۲. عاملی (شهید اول)، محمدبن‌مکی. ۱۴۱۷ق. الدروس الشرعیة في فقه الإمامیة. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.

۳۳. ـــــ . ۱۴۱۰ق. اللمعة الدمشقیة في فقه الإمامیة. بیروت: دار التراث ـ الدار الإسلامیة، چاپ اول.

۳۴. عسکری، سید مرتضی. ۱۳۸۲ش. نقش ائمه در احیای دین. تهران: چاپ اول.

۳۵. غروی تبریزی، علی. بی‌تا. التنقیح فی شرح العروة الوثقی تقریرات درس آیت‌الله سید ابوالقاسم خویی. قم: مؤسسة آل البیت.

۳۶. فاضل مقداد. ۱۴۲۲ق. اللوامع الإلهیة في المباحث الکلامیة. قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم.

۳۷. قرطبی، یوسف‌بن‌عبدالله‌بن‌عبدالبر. ۱۴۱۲ق. الاستیعاب فی معرفة الاصحاب. بیروت: دار الجیل.

۳۸. قشیری نیشابوری، مسلم‌بن‌الحجاج أبو الحسن. بی‌تا. المسند الصحیح.
۳۹. کثیری، سید محمد. ۱۴۱۸ق. السلفیة بین أهل السنة و الإمامیة. بیروت: چاپ اول.
۴۰. کردعلی، محمد. بی‌تا. خطط الشام. دمشق: مکتبة نوری.
۴۱. کلینی، محمدبن‌یعقوب. ۱۳۶۷. فروع کافی. مصحح: علی‌اکبر غفاری. بیروت: دار الصعب.
۴۲. ـــــ . ۱۴۰۱ق. الاصول الکافی. مصحح: علی‌اکبر غفاری. تهران: دار الکتب الاسلامیة.
۴۳. گیلانی شفتی، سید محمدباقر. ۱۴۰۹ق. تحفة الأبرار الملتقط من آثار الأئمة الأطهار. اصفهان: انتشارات کتابخانه مسجد سید، چاپ اول.
۴۴. الله بداشتی، علی. ۱۳۸۸ش. شناخت سلفیه. تهران: نشر مشعر، چاپ اول.
۴۵. مشکی، مجید. ۱۳۹۹ش. «نقد و بررسی دیدگاه ناصر القفاری درباره پیدایش تشیع در عصر نبوی». تحقیقات کلامی، فصلنامه علمی ـ پژوهشی انجمن کلام اسلامی حوزه، سال هشتم، شماره سی‌ویکم، زمستان: ۶۸-۷۴.
۴۶. محمدسعید رمضان البوطی. بی‌تا. السلفیة مرحلة زمنیة مبارکة لا مذهب اسلامی. دمشق: دار الفکر.
۴۷. مسعودی، علی‌بن‌الحسین. ۱۳۸۴. اثبات الوصیة. قم: انصاریان.
۴۸. مطهری، مرتضی. ۱۳۷۲. مجموعه آثار استاد شهید مطهری. خدمات متقابل اسلام و ایران، ج۱۴، قم: صدرا، چاپ هشتم.
۴۹. مناوی، عبدالروف‌بن‌تاج العارفین. ۱۴۱۷ق. کنوز الحقائق فی حدیث خیر الخلائق. بیروت: دار الکتب العلمیة.
۵۰. موسوی خمینی، روح‌الله. ۱۳۸۹ش. کتاب الطهارة. نجف اشرف: مطبعة نجف.
۵۱. ناصر القفاری. ۱۴۱۵ق. اصول مذهب الشیعة الامامیة الاثنی عشریة: عرض و نقد. ریاض: جامعة الامام محمدبن‌سعود الاسلامیة.
۵۲. هیثمی سعدی انصاری، شهاب‌الدین احمدبن‌محمد. ۱۴۱۷ق. الصواعق المحرقة علی اهل الرفض و الضلال و الزندقة. لبنان: موسسة الرسالة.
۵۳. الهیثمی، نورالدین علی‌بن‌ابی‌بکر. ۱۴۱۴ق. مجمع الزوائد و منبع الفوائد. القاهرة: مکتبة القدسی.